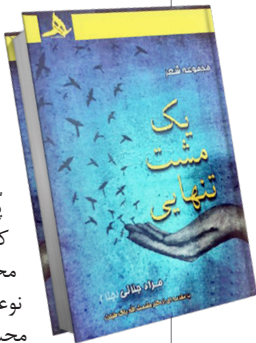




عبادین یاهی

منتقد

اثری که فراروی ما قرار دارد دفتر شعری است با نام «یک مشت تنهایی» از مراد جلائی که با پیشگفتار ایجازگون خودش و با مقدمه‌ای از دکتر حشمت... لطینت همگام و همگن شده است. این دفتر شعر در سال ۱۴۰۱ توسط نشر کتاب هرمز به چاپ رسیده است. طرح روی جلد کتاب و ظاهر کتاب با نام مجموعه از حیث معنا نوعی همبستگی و وابستگی مفهومی را به تصویر می‌کشد. یک مشت تنهایی می‌تواند در چند زاویه از حیث معنا مدنظر باشد و به قول رابرت فراست شاعر آمریکایی قرن بیستم: «بان شعر به ما این اجازه را میدهد تا که چیزی را بگوئیم اما منظور چیزهای دیگری هم هست.» لذا در طرح و نام این دفتر مشخصاً میتوان به منظورها، منظومه‌ها و منضم‌های دیگری هم دست یافت چه اینکه یک مشت تنهایی می‌تواند اندازه تنهایی شاعر و جامعه را بیان کند و یا یک مشت تنهایی هم معنا می‌شود. تشخیص دادن به واژه در جهت نیل به معانی چند لایه از کاربست‌هایی است که در بطن نام این دفتر به کار رفته است از این رو که مشت اگر چه بر اساس و به وسیله انگشت‌ها مشت است اما وقتی مشت می‌شود در واقع نوعی تنها در حضور جمع هم هست و اتحاد و تکثیر و وحدت در کثرت و کثرت در وحدت خود را نیز از مشت شدن به دست می‌آورد. مشت تنهایی است در حضور جمع انگشتان و به عنوان رهبر انگشتان محسوب می‌شود. در طرح روی جلد شما یک دست را می‌بینید که پروازها را تکثیر می‌کند با اینکه هر انگشتی هم نشان از تنهایی را در همین دست به تصویر می‌کشد و هم نشان از یک اتحاد را ترسیم می‌نماید و پیام آن نیز حالت اجتماعی - انتقادی را بیان می‌دارد. دیگر نکته، مقدمه کتاب است. این مقدمه که بسیار هم کوتاه است اما از صنعت ایجاز هم در ابعدای بهره‌مند شده به طوری که بر پایه و در سازه است ولی کارکردی نقدگون و کانسبت محور آینه‌نما ندارد و تقریباً نوعی سازش با پیش‌های کتاب محسوب می‌شود. دیگر نکته بطن و متن خود دفتر شعر مراد جلائی است که به ۷ بخش مشوی، غزل، قطعه، رباعی، دوبیتی، شعر سپید و شعر کوتاه تقسیم می‌شود. یعنی اینکه سراینده در چند قالب یا ژانر شعری خود آزمایی می‌کند تا که به یک هنر آفرینی قابل تأمل دست یابد. دفتر با دو شعر در قالب مشوی آغاز می‌شود و با اشعاری کوتاه به پایان میرسد که این فرگشت فکری ریشه در زیست اجتماعی و زیست فکری شاعر دارد و نوع زیست‌مندی اجتماعی شاعر که او را وادار می‌کند تا که در منظرهایی چند لایه در دنیای شعر فرودآید تا که شاید به فرازهایی دست یابد. جلائی در این دفتر هم غزل میسراید و هم رباعی و دوبیتی می‌گوید و هم با شعر سپید به گفت‌وگو می‌نشیند و گاهی هم آهی در راهی است که وی را به سایر ژانرها متصل می‌کند تا که آه را آه را خواه کند و خواهانی باشد برای خوانش دیسکوری (discourse) که نام شعر که چنان آسبی توسن در میدان هستی و جهان معنا می‌تازد و میبازد تا که انتخاب شود. این دفتر همان طور که در مقدمه کار عنوان شد در دو زاویه لفظ و معنا قابل بحث و واری است که هر لفظ و معنایی در شعر و یا هر نوشتار و متنی از سه جنبه مهم بایستی بهره‌مند شده باشد. نخست: جنبه ادبی است. دوم: جنبه فکری است و سوم جنبه زبانی است. شاعر برای نیل به این سه جنبه نیاز به شناخت‌شناسی از پدیده‌ها و پدیدارها دارد و از جانبی باید ایجاز تصویر یا هم باشد، به طوری که بتواند به سهولت تصویر یا صورت ذهنی یک پدیده را توسط قوه تخیل خود خلق نماید. لذا میتوان چنین برداشت کرد که شعر جلائی بیشتر دارای جنبه ادبی و زبانی است و در این رهگذر از شعر به گذارهایی قابل توجه نیز دست یافته و در جنبه فکری میتوان گفت با یک پارت (رفت و آمد) در دنیای شعر مواجه است زیرا که در شعر کلاسیک و شعر نو نیز به ساختن یک پل در جهت پرداختن است که سراینده این پل را ایجاد کرده اما تایل و سیل به آن بایستگی مطلق و مستقل و حتی دمکراسی‌وار فاصله‌هایی احساس می‌شود. تم یا درونمایه اغلب اشعار اجتماعی - عاطفی و در ابعدای عرفانی و عاشقانه بار که‌هایی از درمندی است و در زوایایی هم شعر جلائی گرایش و سازشی همگن با ادبیات فولکلور (عامیانه) و کارناوال دارد به گونه‌ای که در بخش شعر سپید سراینده به موطن خویش و باورداشت‌ها، دانش‌ها و حتی کاشت‌های این موطن و آداب و رسوم و عادات زبانی آن توجه می‌کند و از واژگانی مستفاد شده که ریشه در گویش و خویش زبان لوری و فرهنگ و تاریخ همین موطن دارند. در زوایایی دیگر، درونمایه اشعار این شاعر تقابلی - تعاملی و تعاملی - تقابلی هم هست. بدین سان که شاعر فی مابین مصرع‌ها و حتی بسط‌ها (شعر سپید) یک تقابل را به وجود می‌آورد اما پیامد و پیامد این تقابل‌ها تعامل و گفت‌وگو و اشتی تضادهاست. دیگر نکته، خود لفظ و معناست که در این دفتر لفظ و زبان و لفاظی‌ها چربش و چرخش بیشتری بر معنا دارند و شاید این مهم و خصلت و خوبی شخصیت و مینت شعر امروز باشد که شاعر تعمداً دست به چنین سرایشی می‌زند.



تاکنون عناوین مختلفی در حوزه رمان و مجموعه داستان از شما به چاپ رسیده است. با توجه به اینکه اغلب در فضای رمان می‌نویسید، باید‌ها و ملزومات نگارش در این فضا چیست؟

مسئله اصلی که در زندگی انسان‌ها اهمیت دارد، همان چیزهای ساده یا پیچیده‌ای است که در زندگی روزانه‌شان اتفاق می‌افتد. بدون اطناب، خیال‌پردازی و عناصر باورنکردنی، رسالت اصلی رئالیسم نمایش راستی و ناراستی است؛ زشتی و زیبایی، نیکی و پستی. تشخیص سبب اصلی چالش‌ها و واقعیت‌های زندگی. شناخت زیبایی‌شناسی و طبیعت در روند زندگی انسان‌ها، با درونمایای تربیتی و تجربه‌آموز. همچنین جدال میان شک و یقین. در واقع، شخصیت‌های مکتب رئالیسم مردم‌عادی هستند. مردم معمولی از طبقه مرفه یا خاص و اغلب از طبقه عامه و متوسط جامعه. رئالیسم کشف احساسات درونی افراد است. اما به برانگیختن حس، تعریف اصلی در آن همه چیز دریافت و درک می‌شود، کاملاً به مفهوم رئالیستی تلقی نمی‌شود. برخی آثار رئالیسم هستند که هیچ حسی از آنها استشمام نمی‌شود و فقط خصلت‌های روانی شخصیت‌ها و قواعد داستان‌نویسی را رعایت کرده‌اند.

مشکلات اقتصادی و پیامدهای آن بر مردم، بحران‌های اجتماعی، فقر و روابط انسان‌ها از مواردی است که در داستان‌هایتان پررنگ هستند. سوزهایتان را چطور انتخاب می‌کنید؟ شخصیت‌های داستان‌های شما تا چه اندازه واقعی هستند؟

انتخاب سوزها همیشه با یک فکر شروع می‌شود و سپس رشد می‌کند. معمولاً درباره چیزهایی می‌نویسم که حس می‌کنم خودم آن را دوست دارم. مسائل کلی و همراه با جزئیات از احساسات درونی آدم‌ها. موضوعی که خیلی به آن اهمیت می‌دهم بازتاب انگیزه در شخصیت‌هاست. در واقع علت‌های روان‌شناختی برای اعمال شخصیت‌های داستان و بازگشت به گذشته‌راوی و بافت منسجم در فضای رئالیسم برایم حائز اهمیت است. نکته دیگری که به آن توجه دارم، این است که در نوشتن داستان به بحران، احساس و تخیل تأکید بیش‌تری می‌کنم تا درونمایه از یکپارچگی و توصیف‌ها و تمثیل‌های منظمی برخوردار شود و از حصار تکرار و کلیشه دور باشد. محوریت موضوعی داستان‌هایی که به آنها می‌پردازم مربوط به مسائل روزانه انسان‌ها، روابط اجتماعی آدم‌ها و چالش‌های زندگی‌شان، فقر، عشق، زن، نپول‌های ذهنی شخصیت، تنهایی آدم‌ها و قدرت کلمات در زندگی فردی آدم‌هاست. گاهی مونولوگ و دیالوگ‌هایی از زبان شخصیت اصلی داستان بیان می‌شود که در واقع حرف و انگیزه اصلی قصه است.

«صفر مطلق» در فضای جنگ می‌گذرد و با حفظ فضای داستان، از تأثیر جنگ بر جامعه و تک‌تک انسان‌هایی که در ارتباط با آن بوده‌اند می‌گوید. درباره ابعاد روانشناختی این اثر بگویید. نوشتن از جنگ چه چالش‌هایی برای شما به همراه داشت؟

ادبیات جنگ تلاش دارد تا روایتگر و صدای روشن روایاتی باشد که جنگ را دیده‌اند یا تأثیرش

معصومه باقری در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

# جامعه‌نیازمند توسعه فرهیختگی است

رئالیسم؛ کشف احساسات درونی افراد است



آرمان ملی - بیتان ناصر: معصومه باقری، نویسنده اهل دزفول و ساکن تهران است که مخاطبان داستان ایرانی‌ها را با کتاب‌های «همه چشم‌های بسته خواب نیستند»، «استخوانی در گلو»، «صفر مطلق»، «زخم‌های عادی» و «مکتوف» می‌شناسند. بیشتر آثار او در فضایی ژنال شکل می‌گیرد و می‌گوید «در نوشتن داستان به بحران، احساس و تخیل بیشتر تأکید می‌کنم تا درونمایه از یکپارچگی و توصیف‌ها و تمثیل‌های منظمی برخوردار شود و از حصار تکرار و کلیشه دور باشد.» باقری در زمینه ضرورت‌های فرهنگی معتقد است، جامعه‌ما در مرحله اضطراب و زنگ خطر قرار گرفته و باید هر چه زودتر، فکری به حال تأمین نیازها و ارتقای سلیقه فرهنگی جامعه کرد. آنچه در ادامه خواهید خواند، کتب و گفتنی است که با این نویسنده با محوریت آثار داستانی‌اش ترتیب داده‌ایم.

## میان آثارتان یکویید.

مرمت‌کارها معتقدند وقتی چیزی صدمه می‌بیند و رنج آسیب را نشان می‌دهد، آنگاه به‌غایت زبیرات از قبل نمود پیدا می‌کند. آنها مغفول‌های فلزی را روی سندان با چکش می‌کوبند تا مسطح شود و برای کوک و بندزدن نوع ظرف شکسته مهیا گردد. سپس نمایی مجلل و متفاوت را از آن چینی بندزده پدید می‌آورند که جسور و پرشور و چابکانه به دل می‌نشیند. گاهی ترک‌ها و خرده‌های شکسته را فقط با خمیر و چسب مخصوص ترمیم می‌دهند. این کار بر مفاهیمی ساده همانند پذیرش شکست‌ها و کاستی‌ها در چرخه زندگی اتفاق می‌افتد، چنان که ظرف بندزده خود را فانی نمی‌انگارد. فلسفه مکتوف ناشی از اضطرابی دیوانه‌وار و احساساتی برآشته و ترس‌هایی ناآغازگار است که با تسلط بر آن، روح به تعادل و تعامل می‌رسد و شکوه و منزلت را برایش به ارمغان می‌آورد. آدمی که از دالان مکتوف عبور کند، دیگران آدم سابق نیست و دست‌هایش برای در آغوش کشیدن روهاهایش، در لابه‌لای روزمرگی‌ها و رخوت‌های رنج آور بسته نمی‌ماند.

رادر زندگی درک کرده‌اند. حتی سال‌ها بعد هم می‌توان به تعداد تمام آدم‌های کشورمان از جنگ نوشت و رنج مردم جنگ‌زده را به عموم نشان داد. برای نوشتن رمان «صفر مطلق» پنج سال وقت گذاشتم. با رزمندگان، جانبازان و فرماندهان جنگ صحبت کردم، درباره زندگی مردم، نوع پوشش، نوع دیالوگ و لهجه، اسم خیابان‌ها و قبرستان‌ها و منطقه تحقیق کردم و به شادگان سفر کردم و همین‌طور داستان شکل گرفت. لپچه‌ای که در کتاب به کار برده شده به فارسی نزدیک است و هر مخاطبی می‌تواند به سادگی آن ارتباط برقرار کند. داستان صفر مطلق برای مردم عامی، مردمی که تا پای جان ایستادند و جنگیدند و خاک وطن را تاجت دادند. برای مردمی که هنوز هستند و خاک وطن را بو می‌کشند. صفر مطلق داستان مردم عادی است. برای مردمانی که از صفر به بی‌نهایت رسیدند.

تازه‌ترین کتابی که از شما منتشر شده به نام «مکتوف»، در ده داستان سراغ انسان‌های معمولی در فضای رئالیستی رفته‌اید. درباره این اثر و جایگاه آن در

آثار ارائه شده از سوی نویسندگان جوان همواره از سوی برخی از منتقدان مورد قضاوت قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه شما نیز از نویسندگان جوان به شمار می‌آید، جایگاه آثار این نویسندگان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

نقد کتاب ساله مهم و حیاتی در ادبیات است. نویسندگان جوان بهتر است فرصت بدهند که کتاب‌هایشان نقد شود و با نگرش‌ها و اظهار نظر منتقدان بیشتر آشنا شوند. نقد کتاب محصول اندیشه بشری است که باید به دور از تمجیدهای اضافی و قضاوت‌های مغرضانه صورت پذیرد. نویسندگانی که از چهره منتقد و انتقاد وحشت دارند، هرگز در مسیر نگارش تعادل پیدا نمی‌کنند. مفهوم درست نقد، آشکار ساختن زشتی و زیبایی، بودن و نبودن و درستی و ناراستی است. همان‌طور که منتقد نباید زیبایی‌های کتاب را نادیده بگیرد، نویسنده هم بهتر است نگرش یک‌سویه نداشته باشد و از نمایان‌سازی ایرادهای ریز کتاب تجربه بیاموزد و آثار بعدی‌اش را با حرفه و تکنیک و نگارش قوی‌تری منتشر کند.

مهم‌ترین ویژگی آثار نویسندگان جوان را چه می‌دانید؟

سبک ویژه آثار داستانی نویسندگان ایرانی، در سیر پیشرفت داستان معاصر فارسی قابل توجه بوده است و نمی‌توان به سادگی از برخی کتاب‌های ارزشمند گذشت. دقت‌نظر نویسندگان در جزئیات و درون‌بینی‌ها، زیبایی‌شناختی و طبعیت‌گرایی، نوشتن از زخماها و مشکلات طبقه فرودست، توجه به رنج و مشقت روستاییان، فقر و گرسنگی موضوعاتی است که نویسندگان معاصر به آن پرداخته‌اند. این موضوع انکارشدنی نیست که ادبیات ایران نیز در مقایسه با تأثیر و نفوذ ملل‌های دیگر و فرهنگ‌های برخی کشورها دچار تغییراتی شده است. ولی با مطالعه جدیدترین آثار ایرانی دریافتیم که سطح دغدغه نویسندگان معاصر هرگز پیش‌افتاده نیست و اغلب به دنبال آگاه‌سازی، صلح و پویایی هستند.

با توجه به تجربه شما در سمت روابط عمومی نشر شانی و حضور در بیست و پنجمین دوره نمایشگاه کتاب تهران، میزان استقبال مخاطبان از این نمایشگاه را در مقایسه با سال‌های قبل چطور دیده‌اید؟

فضای نمایشگاه سال ۱۴۰۲ برای من بسیار متفاوت بود. برخلاف تصور عموم، استقبال از نمایشگاه کتاب خیلی خوب به‌نظر آمد. چون مسأله کتاب و کتابخوانی موضوعی نیست که به سادگی آن را به چالش انداخت و حذف کرد. روزهایی که من در غرفه بودم، مخاطبین از نه سال تا نود سال داشتم. بیش‌تر مخاطبان هم نوجوانانی بودند که دنبال کتاب‌های روانشناختی و انگیزشی و رمان‌های آموزنده می‌گشتند تا پُر از تجربه و عبرت‌آموز باشد. در بخش شعر هم استقبال مخاطبین خیلی خوب بود و مردم ایران زمین بار دیگر علاقه‌شان را به تمدن و فرهنگ و شعر پرپرا ایرانی نشان دادند.

آیا خیر تازه‌های برای مخاطبان‌تان دارید؟ دو رمان جدید دارم که فضای داستانی‌شان با کتاب‌های قبلی‌ام کاملاً متفاوت است و اگر عمری باقی باشد پس از بازنویسی‌های مکرر و ویرایش‌های بیش‌تر، در سال‌های آتی منتشر خواهند شد.

در دهه‌های گذشته همواره از بحران کتابخوانی و سرانه پایین مطالعه شنیدیم که از مواردی همچون قیمت بالای کتاب، معضلات نشر، کمبود کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای و... به عنوان دلایل آن نام برده می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

مبحث مطالعه و عادت کتابخوانی از ارکان اصلی فضای فرهنگی کشور محسوب می‌شود که مدتی است به مرحله خطر و نگرانی تبدیل شده و نیاز به توسعه عمیق فرهیختگی دارد. فکر می‌کنم باید چارچوبی در این راستا باشد تا به سلیقه مخاطب، ایجاد انگیزه و بررسی مطالب انگیزشی، تقویت عرصه فرهنگی، همچنین سهم کتاب در سید خرید خانوار و پرورش اشتیاق کتابخوانی از دوران کودکی؛ شکل و قاعده ببخشد. این مبحث ابتدا باید از فضای خانگی آغاز شود. اولین جامعه‌ای که هر شخص در آن پرورش می‌یابد؛ خانواده است. خانواده‌ها با جای‌گذاری قفسه‌های کتاب در خانه و تخصیص هزینه و زمان برای کتاب می‌توانند فرزندان خود را به مطالعه علاقه‌مند کنند. مرحله بعدی می‌تواند از کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی آغاز شود. کتابخانه‌ها می‌توانند با ایجاد انگیزه در افراد و تبلیغ و تبیین مسابقه‌های فرهنگی، معرفی کتاب‌های جدید و تشویق دانش‌آموزان و دانشجویان به مطالعه، این امر مهم را تداوم و استمرار ببخشند.

شما یکی از نویسندگان فعال در فضای مجازی هستید. حضور در این فضا چه مکان و تأثیراتی را به همراه داشته است؟ فضای مجازی فرصتی برای آشنایی نویسنده با انسان‌های مختلف و چالش‌های زندگی آن‌هاست. من در زمان‌های کوتاهی که در فضای مجازی فعالیت دارم، تمرکز را روی دیدگاه آدم‌ها، مسائل زندگی جوانان، معضلات جامعه و خواسته‌ها و عقاید نوجوانان می‌گذارم. بیش‌تر مخاطبینی که به من پیام می‌دهند نوجوانانی هستند که در دلدشان را برایم می‌نویسند و تقاضا دارند در داستان‌هایم از مشکلات‌شان بنویسم. گاهی این مشکلات محدود به خانواده نیست و در سطح جامعه هم نیاز به پویایی دارند. همین موجب می‌شود ساعت‌ها بنشینم و فقط به آنها فکر کنم تا بتوانم لابه‌لای قصه‌هایم حرف‌هایشان را بزنم.



رسالت اصلی رئالیسم، نمایش راستی و ناراستی است؛ زشتی و زیبایی، نیکی و پستی. تشخیص سبب اصلی چالش‌ها و واقعیت‌های زندگی

# کار آینه یادداشتی بر سروده‌های محمد پویا

## حسین رهاد

منتقد

«هرقدر خود را فریب‌دادم/آینه نتوانست تنهایی را/از اتاق ببرد/ فقط / نبود تو را دو چندان کرد.» کتاب «کار آینه است» سومین کتاب شعر محمد پویاست که به تازگی توسط نشر مروارید منتشر شده است. این مجموعه ۸۸ قطعه شعر دارد. ۸۸ قطعه آینه که به هم می‌چسبند و حقیقت‌های پنهان پشت آن‌ها را به همه نشان می‌دهند. کتاب اول و «ای بی‌کلاه مانده» توسط نشر فصل پنجم در سال ۱۳۹۷ منتشر شده بود و کتاب دوم نیز در همان انتشارات با نام «حیات جنوبی» در سال ۱۳۹۹ چاپ شده بود. «کار آینه است» هم مثل مجموعه‌های قبلی سپید است. قطعه شعرهای این کتاب ادامه همان مسیری است که نیما یوشیج آن را شروع کرد و روایت و همبستگی عناصر را در شعر نهادینه کرد. شعرهای سپید محمد پویا تنه به تنه داستان‌های مینی‌مال می‌زنند. رخداد دارند، گره‌گشایی دارند و از همه مهم‌تر پیرنگ دارند.

ایماز و آشنایی زدایی در شعر محمد پویا بسیار پررنگ است. او با ایجاد فضای استعاری از پدیده‌های طبیعی و روزمره آشنایی‌زدایی می‌کند و بعد خودآگاه یا ناخودآگاه

با تشبیه‌های نو و نمادسازی شعرش را ژرف می‌کند. زبان شعرهای سادگی نابی دارد و مخاطب را اسیر خودنمایی‌های زبانی نمی‌کند. این وضوح و سادگی‌گاه این خطا را در ذهن ایجاد می‌کند که با یک نثر معمولی و پاکیزه طرف است ولی شاعر با ظرافتی که در ساخت تصویرهای مخیل دارد شلاقی به پیکر این خطا می‌زند. پویا در بعضی شعرهای این مجموعه برای تأثیر بهتر از موسیقی نیز استفاده کرده است. این موسیقی‌گاه از نوع جهانی است و گاه از نوع تکرار. تکرار حرف‌ها، واژه‌ها و فعل‌ها. گاهی هم استفاده از بعضی جناس‌ها و ایهام‌ها باعث ایجاد موسیقی می‌شود؛ مثل این شعر: «تا به پیراهنت فکر می‌کنم/ دست‌هایم پر از رفتن می‌شود! / می‌رود/ می‌رود/ می‌رود/ شب اگر تمام نمی‌شد همین‌طور می‌رفت.../ یا این: «پناه/ غریب‌واژه‌ای است برای پناهی که خود پناه ندارد/ برای ما بی‌پناهان/ چه می‌شود آغوش هم شویم/ پناهی/ پناهگاهی/ که بخوایم/ که صبح‌هنگام کسی بویی از بی‌پناهی‌مان نبرد» یا این: «چه کار کرده است زمین / که شب‌ها/ سنگسارش می‌کنند/ شهاب‌سنگ‌ها» شعرهای محمد پویا در خوانش اول گرهی بزرگ‌رامی‌گشاید و پس از آن با تفکر روی معنای دیگر واژه‌ها و دقت روی تصویرها لذت کشف حقیقت‌های



که شاید در معنای عامه تصویری دروغین و مجازی به ما می‌دهد، این جا مقابل فریب می‌ایستد و حقیقت می‌شود: «می‌دانم/ مشغول کار آینه است/ حتی وقتی خانه نیستیم/ تنها نمی‌دانم/ چطور عقب نمی‌ماند/ وقتی که تو روبه‌رویش می‌ایستی!» «توان آینه/ بسیار بیش‌تر از اتاق است/ چیزی اندازه‌ی آسمان/ یک آینه در بین ما پنهان است/ به موهبت فکر می‌کنم/ بوی دریا می‌گیرم/ به گونه‌هایت فکر می‌کنم/ می‌بارم/ به لب‌هایت/ تشنه می‌شوم/ به چه فکر کرده بودم/ گرسنه شدم؟»